

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال نوزدهم - شماره ۱۴۰
زمستان ۱۴۰۰

گستره جامعیت قرآن از منظر نهج البلاغه

فاطمه مرضیه حسینی کاشانی^۱

چکیده

جامعیت قرآن، از مبانی تفسیر قرآن است که چارچوب انتظار انسان از قرآن و میزان کارآمدی آن را در زندگی بشر، تعیین می‌کند. کلام بزرگ‌ترین مفسر قرآن بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مرجع مناسبی برای شناخت ویژگی‌های قرآن است. مقاله حاضر، با عنایت به جایگاه ویژه نهج البلاغه در میان مجموع منابع معتبری که کلام امام علی علیه السلام را منتقل کرده‌اند، به دنبال پاسخ به این سوال است که «دیدگاه نهج البلاغه نسبت به گستره جامعیت قرآن چیست؟». سپس با روش توصیفی-تحلیلی، به استقراء عبارات نهج البلاغه در این موضوع پرداخته و با استنباط پاسخ امام به چالش‌های مطرح شده در این زمینه، به این نتیجه دست یافته است که در نگاه نهج البلاغه، جامعیت قرآن حداکثری است؛ به این معنا که تمام علوم الهی و بشری که به هدایت انسان برای دستیابی به کمال دنیوی و اخروی مرتبط است؛ وجود دارد، اما درک این جامعیت به میزان فهم مخاطبان و عمق ارتباط آنها با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بستگی دارد.

واژگان کلیدی: جامعیت قرآن، گستره جامعیت، نهج البلاغه، جامعیت حداکثری، جامعیت هدایتی.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس جامعه الزهراء علیها السلام، Fama.hosseini@yahoo.com

مقدمه

مسئله جامعیت قرآن، از مبانی مهم فهم و تفسیر قرآن است که مورد توجه و اهتمام مفسران قدیم و جدید بوده است. در این راستا، پژوهشگران قرآنی با تبیین محدوده و کیفیت جامعیت قرآن، میزان انتظار بشر از قرآن را تبیین کرده و به این مقوله پرداخته‌اند که قرآن برای کدام یک از ساحت‌های وجودی انسان برنامه دارد و در مقابل، چه اموری را به خود بشر واگذار کرده است. کلام امام علی علیه السلام که رسول خدا ایشان را باب العلم معرفی کرده‌اند، منبع موثقی برای شناخت این ویژگی قرآن است و می‌تواند راهگشای چگونگی پژوهش‌ها در این عرصه باشد. منابع متعددی، کلام امام علی علیه السلام را دربردارند و کشف دیدگاه ایشان در این زمینه، زمانی حاصل می‌شود که تمام این منابع بررسی شوند، اما در این مقاله بر عبارات نهج البلاغه تمرکز شده و بررسی سایر منابع، پژوهشی دیگر می‌طلبد. از این رو نتیجه بررسی، کشف دیدگاه نهج البلاغه نسبت به گستره جامعیت قرآن خواهد بود، نه کشف دیدگاه امام علی علیه السلام در این زمینه. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، عبارات نهج البلاغه در موضوع مورد نظر تحلیل می‌شود. یافته‌های تحقیق گویای آن است که در صورتی می‌توان از جامعیت حداکثری قرآن دفاع کرد که قرآن، جدا از اهل بیت علیهم السلام، در نظر گرفته نشود و امور هدایتی انسان، در امور مرتبط با ابعاد اخروی انسان، محصور نگردد. درک این جامعیت، به میزان فهم مخاطبان و عمق ارتباط آنها با اهل بیت علیهم السلام بستگی دارد.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم «جامعیت» و «گستره»، از مفاهیمی است که لازم است مراد نگارنده درباره آنها معلوم گردد.

۱.۱. جامعیت

جامع در لغت، اسم فاعل از «جَمَعَ يَجْمَعُ» است. جمع بر خلاف تفریق، به معنای به هم پیوستن است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۸۳ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸). در روایات اسلامی، جمع

این عبارت، به صورت جوامع و به همراه کَلِم و دعا استعمال شده است. جوامع الکلم یعنی کلامی که معانی زیاد در الفاظی قلیل جمع شده‌اند و جوامع من الدعا، به معنای ادعیه‌ای است که اغراض صحیح همراه با آداب دعا در آن جمع است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۵۴). جامع، از اسماء حُسنای الهی نیز هست و به معنای کسی است که همه خلائق را در روز قیامت جمع می‌کند (همان). از این رو جامع به چیزی گفته می‌شود که در بردارنده امور مختلفی بوده و نسبت به آن امور، فراگیر باشد. جامعیت، مصدر صناعی آن است و مطابق با تعریف مصدر صناعی، به معنای چیزی است که تمام خصوصیات «جامع بودن» را داشته باشد. در نتیجه، جامعیت، یعنی داشتن ویژگی‌های فراگیرندگی یا گردآورندگی و در فارسی، جامعیت به فراگیری ترجمه شده است (سیاح، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲۱۵). در کتاب‌های عربی جدید، از جامعیت، با واژه شمولیت یاد می‌شود؛ به معنای احاطه امری بر یک چیز یا چیزها، به گونه‌ای که کاملاً آن را بپوشاند و بر آن منطبق شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۱۴۶). بر این اساس، مفهوم جامعیت، در بحث جامعیت قرآن، به معنای فراگیرنده بودن قرآن نسبت به امر یا اموری است.



۱.۲. گستره

دهخدا، گستره را به «پهنه، ساحت، عرصه و میدان» معنا کرده و با حیطة و قلمرو، مترادف دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه گستره و حیطة). مراد از گستره در نوشته حاضر، همین معناست و مراد از گستره جامعیت قرآن، قلمرو و حیطة‌ای است که قرآن در آن قلمرو، از صفت جامعیت برخوردار است.

۲. دیدگاه‌ها درباره گستره جامعیت قرآن

بررسی پیشینه موضوع بحث نشان می‌دهد در پاسخ به این سؤال که جامعیت قرآن در چه گستره‌ای است؟ سه دیدگاه پدید آمده است: دیدگاه حداکثری، حداقلی و اعتدالی. (کریم‌پور قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۵۲-۵۶)



۲,۱. دیدگاه جامعیت حداکثری

این دیدگاه بر این باور است که قرآن، با استمداد از سنت یا بطون قرآن با ابزار عقل و علم، مشتمل بر تمام حقایق، نیازها، علوم بشری و الهی، دینی و غیر دینی است. عده‌ای از پژوهشگران، جامعیت حداکثری قرآن را به انضمام ابزار معرفتی دیگری از جمله عقل، علم، اجماع، سنت و اصول عملیه پذیرفته‌اند. برای نمونه، فیض کاشانی معتقد است: «همه علوم و معانی و هر امری، خودش یا مقومات، اسباب، مبادی و غایات آن، در قرآن وجود دارد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۷). همچنین سیوطی با برشمردن جمعی از علوم دینی که از قرآن استنباط می‌شوند، می‌نویسد: «علوم دیگری از جمله طب، مناظره، هیئت و هندسه و غیر این‌ها نیز در قرآن است» (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۲). از قدما، افرادی مانند ابن مسعود (۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۱۰) و غزالی (بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۹) و از متأخران، افرادی مانند طنطاوی (۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲-۳) به این نظر معتقدند.

۲,۲. دیدگاه جامعیت حداقلی

این دیدگاه، تنها آیات قرآن را به رابطه انسان با خدا و آخرت منحصر ساخته و مباحث مربوط به نیازهای دنیوی را از گستره قرآن و سنت خارج کرده است. برخی از این صاحب‌نظران معتقدند شأن قرآن بالاتر از آن است که درباره مسائل دنیای خاکی سخن بگوید؛ بلکه در مقام بیان مسائل معنوی، اخلاقی و تربیتی است و کتاب خدا در نهایت، انسان‌ها را دعوت می‌کند که قشر و پوسته قرآن را فروگذارند و با عقل خود، به حل و فصل همه امور بپردازند. صاحبان این دیدگاه معتقدند که رسالت و هدف اصلی انبیا (و به تبع آن، هدف قرآن) معنابخشی به زندگی انسانی است و انسان خود می‌تواند نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به شکل صحیحی برگزیند و به کار گیرد. بنابراین، شأن قرآن، ساختن بعد معنوی آدمی است و نه بیان نظام‌های اجتماعی. برخی از روشنفکران دینی، مانند باززگان (۱۳۷۷، ص ۷۲) و سروش (۱۳۸۵، ص ۸۹) به این دیدگاه متمایل هستند.

۲,۳. دیدگاه جامعیت اعتدالی

این دیدگاه بر این باور است که قرآن، کتاب هدایت بشر است و انتظار از قرآن باید در همین راستا باشد. از نگاه این دسته، مسائل دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی انسان در قرآن آمده است، اما در پاره‌ای از این مسائل، مانند ارکان دین (عقاید، اخلاق و احکام شرعی)، به شکل حداکثری و در موارد دیگر، به صورت حداقلی بحث کرده است. همچنین بیان علوم مختلف در قرآن، فقط جنبه هدایتی و تربیتی دارد و در راستای آن، چیزی است که بشر را به سعادت برساند. به عبارت دیگر، قرآن کتاب انسان‌سازی است و نازل شده است تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی (تقرب به خدای متعال) نیاز دارد به او بیاموزد. اکثر مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی، این دیدگاه را پذیرفته‌اند. از مفسران پیشین، افرادی مانند شیخ طوسی (بی‌تا، ج ۶، ص ۴۱۸)، طبرسی (۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۸۶)، زمخشری (۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۸) و فخر رازی (۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۲۵۸) و از معاصران، اشخاصی همچون علامه طباطبایی (۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۲۵)، مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۶۱)، مصباح یزدی (۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳)، عزة دروزة (۱۳۸۳، ج ۶، ص ۹۰)، ابن‌عاشور (بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۳)، سید قطب (۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۰) و... به این نظر متمایل‌اند.

از تحلیل عبارات نهج‌البلاغه شواهدی به دست می‌آید که ناظر به حداکثری بودن دیدگاه نهج‌البلاغه است، اما مسائلی در مقابل نسبت دادن این دیدگاه به نهج‌البلاغه وجود دارد که نیازمند بررسی است. در ادامه، ابتدا شواهد و سپس مسائل مورد نظر، بررسی می‌شود تا در نهایت، دیدگاه نهج‌البلاغه نسبت به گستره جامعیت قرآن به دست آید.

۳. شواهد دال بر جامعیت حداکثری قرآن در دیدگاه نهج‌البلاغه

از برخی فرازهای نهج‌البلاغه می‌توان شواهدی استخراج نمود که بر حداکثری بودن جامعیت قرآن در نگاه نهج‌البلاغه اشاره دارد.



۳,۱. فروگذار نشدن بیان همه چیز در قرآن

امام در یکی از خطبه‌های خود، اختلاف در فتاوا را با وجود یکی بودن خدا و پیامبر ﷺ و کتاب، مذمت می‌کند و در مقام آسیب‌شناسی این اختلافات، عللی را برمی‌شمارد که یکی از آن علت‌ها، ناقص بودن دین است. سپس با استناد به آیات قرآن، ناشی شدن این گونه اختلافات را به دلیل ناقص بودن دین، رد می‌کند و می‌فرماید: «أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاَسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَالَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَىٰ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَّرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَّأَيْهِ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا فَوَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ فِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ؛ آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکای خدایند که هرچه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر ﷺ در ابلاغ آن کوتاهی ورزید درحالی‌که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» (خطبه ۱۸). بنابراین به نظر می‌رسد امام استدلال می‌کند که وقتی در قرآن «همه چیز» هست، چگونه می‌توان پذیرفت هرآنچه مربوط به دین و کمال آن است، در قرآن نیست.

۳,۲. وجود همه اخبار در قرآن

امام از ویژگی‌های قرآن، اشتغال آن را بر چهار امر متذکر می‌شود: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ، وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ؛ بدانید که در قرآن، علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است و شفا دهنده دردهای شما و سامان دهنده امور شما است» (خطبه ۱۵۸). ایشان، تمام چهار مورد را به طور مطلق و بدون قید بیان می‌کند به گونه‌ای که «علم ما یأتی»، تمام علوم مرتبط به زمانی بعد از زمان امام علی (ع) را شامل می‌شود. چه حوادثی که در آینده زندگی دنیایی بشر رخ خواهد داد و چه علوم‌ی که به روز قیامت و حساب و عذاب و بهشت و جهنم و ... مربوط می‌شود (خوبی، ۱۳۵۸، ج ۹، ص ۳۳۷). «الحديث عن الماضي» با

«الف و لام جنس» که بر حدیث داخل شده است، تمام اخبار گذشتگان از خلقت جهان و انسان تا چگونگی زندگی بشر و تمام مخلوقات خداوند را شامل می‌شود و به تمام سؤالات در زمینه علوم تاریخی و باستانی پاسخ می‌دهد. «دواء دائکم»، قیدی ندارد و تمام دردهای روحی و جسمی بشر را شامل می‌شود؛ چه آن دردهایی که انسان به درمان آن دست یافته است و چه دردهایی که نزد او درمان ندارد. «نظم ما بینکم» نیز شامل سامان دادن به تمام مجموعه‌هایی است که به انسان مرتبط می‌شود و می‌توان میان اجزای آن هماهنگی و حرکت به هدف مشخص را تعریف کرد؛ زیرا مفهوم نظم، در هر مجموعه‌ای که دارای اجزای هماهنگ و هدف دار باشد، قابل طرح است و «ما بینکم» به تمام مجموعه‌های انسانی با اهداف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... اشاره دارد. در بخش دیگری از نهج البلاغه نیز امام به این شمولیت علمی قرآن اشاره کرده و می‌فرماید: «وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَّا قَبْلَكُمْ، وَ خَبْرٌ مَّا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ؛ در قرآن خبر گذشتگان شما و اخبار آیندگان شما و تمام احکام مابین شما وجود دارد». (قصار ۳۱۳)

۳،۳. سرچشمه علوم بودن قرآن

امام علی علیه السلام، قرآن را به چشمه‌ای تشبیه می‌کند که علم از آن جاری است و می‌فرماید: «وَفِيهِ ... يَتَابِعُ الْعِلْمُ؛ سرچشمه‌های علم، در قرآن است». ینبوع به چشمه‌ای می‌گویند که آب آن بیرون می‌ریزد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۸۰) و «ال» داخل بر «علم»، تمام علوم را شامل می‌شود. همچنین امام، قرآن را فرونشاندنده عطش عالمان می‌داند و بیان می‌کند قرآن هیچ طالبی را دست خالی برنمی‌گرداند: «فَهُوَ ... يَتَابِعُ الْعِلْمَ وَ جُبُورُهُ ... جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَيِّعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ ...؛ قرآن، ... چشمه‌های دانش و دریا‌های علوم است، ... خدا قرآن را فرونشاندنده عطش علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلب فقیهان قرار داده است...». (خطبه ۱۷۶)



۳,۴. درمان بودن برای تمام بیماری‌ها

بیماری، لفظ عامی است که تمام انواع امراض ظاهری و باطنی، روحی و جسمی، فردی و اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی و سیاسی و ... را دربرمی‌گیرد و در قرآن، درمان همه آنها وجود دارد: «إِنَّ فِيهِ ... دَوَاءً دَائِكُمْ» (خطبه ۱۵۸) و درمانی است که پس از آن دردی نیست: «دَوَاءٌ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ» (خطبه ۱۹۸). امام توصیه می‌کند درمان بیماری‌ها، از قرآن گرفته شود، چون درمان همه بیماری‌ها و بزرگ‌ترین آنها، به دست قرآن است: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لُؤَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعَيْءُ وَ الضَّلَالُ؛ پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن، درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است». (خطبه ۱۷۶) با این وصف، قرآن جامع علومی است که نسخه شفابخشی انسان از انواع بیماری‌ها را در اختیار او قرار می‌دهد.

۳,۵. تبیین همه خیرها و شرها

به بیان امام، تبیین همه خوبی‌ها و بدی‌ها در قرآن آمده است و برای شناخت معیار بدی و خوبی اعمال باید به قرآن رجوع کرد. امام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ فَخُذُوا مِنْهُجِ الْخَيْرِ تَتَدَوُّوا، وَ اضِدُّوا عَنْ سَمِّ الشَّرِّ تَقْصِدُوا؛ همانا خداوند بزرگ، کتابی هدایتگر فرستاد (و) در آن هرآنچه خیر و شر است را آشکارا بیان فرمود. پس راه نیکی در پیش گیرید که هدایت شوید و از شر و بدی پرهیز کنید تا در راه راست قرار گیرید (خطبه ۱۶۷). به بیان امام، اگر مردم قرآن را آن گونه که شایسته است تلاوت کنند، در جهالت و گمراهی باقی نمی‌مانند. امام می‌فرماید: «أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعْيشُونَ جُهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْنَعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ؛ به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند. در میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست. اگر آن را آن گونه که شایسته است، بخوانند [قرآن آنها را از جهل نجات می‌دهد، اما چنین نمی‌کنند]. قرآن را زمانی سودآورتر

و گرانبها تر می پردازند که آن را تحریف کنند» (خطبه ۱۷). (برای مطالعه شرح خطبه، رک: موسوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۴)

۴. چالش های استناد دیدگاه جامعیت حداکثری به نهج البلاغه

برداشت اولیه از شواهد بیان شده، بر دیدگاه حداکثری نهج البلاغه دلالت دارد؛ به گونه ای که به نظر می رسد در منظر نهج البلاغه، همه مشکلات و دردهای جامعه انسانی، با نسخه های قرآنی قابل درمان است و علمی نیست که در قرآن، توجهی به آن نشده باشد، اما پذیرش این دیدگاه با چالش هایی روبه روست که نیازمند بررسی است.

۴,۱. چگونگی دسترسی به اطلاعات جامع قرآن

تبیین و بررسی چالش اول، به شرح زیر است:

۴,۱,۱. تبیین چالش

اولین چالش آن است که دسترسی به اطلاعات جامع قرآن چگونه است؟ آیا قرآن، خود جامعیت خود را نمایان می کند و از همه علوم سخن می گوید یا اینکه خود به تنهایی، گویای زوایای مختلف علمی که دربردارد، نیست و جامعیت قرآن باید توسط دیگران کشف و به مردم ارائه شود؟

۴,۱,۲. بررسی

در زمینه سخنگویی قرآن، عبارات زیر از امام نقل شده است:

«فَالْقُرْآنُ ... صَامِتٌ نَاطِقٌ؛ قرآن ساکت سخنگوست». (خطبه ۱۸۳)

«وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْجِبُ لِسَانُهُ؛ و کتاب خدا در میان شماست؛ گویایی است

که زبانش از گفتن در نمی ماند». (خطبه ۱۳۳)

«هَذَا الْقُرْآنُ إِمَامًا هُوَ حَظٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا يَبْدَأُ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ. وَإِنَّمَا

يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ؛ این قرآن، خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است. زبان ندارد



تا سخن گوید و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند و همانا انسان‌ها می‌توانند از آن سخن گویند». (خطبه ۱۱۰)

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ؛ از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم». (خطبه ۱۵۸)

آنچه از این عبارات، استنباط می‌شود آن است که:

الف) اگر به قرآن رجوع شود و از آن درباره نیازمندی‌ها، درخواست دستورالعمل شود، گویاست؛ اما اگر مهجور نگه داشته شود و در شرایط مختلف زندگی به آن رجوع نشود، خاموش است. به عبارت دیگر، قرآنی که تنها خطوط آن، میان مردم باقی است: «لَا يَنْتَقِي فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ» (قصار ۳۶۹) و تنها وصف آن، تقدس است، «کلمات و جملات و آیاتی منقوش بر صفحاتی از کاغذ است که مسلمانان به آن احترام می‌گذارند و گاهی در مجالس، بدون توجه به حقیقت و معانی‌اش آن را تلاوت می‌کنند، چنین قرآنی، با صوت محسوس سخن نمی‌گوید و مشکلی حل نمی‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۵). در مقابل اگر قرآن، کتاب زندگی دانسته شود و برای شنیدن سخنان خداوند گشوده شود، قرآنی گویاست که برای راهنمایی انسان حرف دارد و هیچ‌گاه از سخن گفتن خسته نمی‌شود.

ب) قرآن کلام خداوند است که برای استفاده بشر، در قالب الفاظ و کلمات تنزل پیدا کرده و معارف عمیق نهفته در آن، نیازمند تبیین است. از این روست که خداوند با زبان پیامبرش، اوامر و نواهی خود را به مردم رساند و تنها به نزول صفحاتی که منقوش به عباراتی از لوح محفوظ بود اکتفا نکرد. امام می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ عَمَرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا... أَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهِهُ وَ نَوَاهِيَهُ وَ أَوَامِرَهُ». (خطبه ۸۶)

بر این اساس، این انسان‌ها هستند که قرآن را با صدای محسوس، به نطق درمی‌آورند و میزان فهم و آگاهی آنها نسبت به قرآن، در نمایان کردن مراد خداوند، تأثیر دارد و پیامبر اکرم ﷺ آگاه‌ترین انسان به مراد الهی در قرآن است.

ج) بعد از پیامبر اکرم ﷺ، برترین افراد در فهم قرآن و ارائه معارف قرآنی، اهل بیت

عصمت و طهارت عَلَيْهِ السَّلَام هستند، به گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند مانند امام معصوم، قرآن را به نطق دربیورد و دیگران را از علوم و مطالب متنوعی که در آن است، باخبر سازد. از این رو، امام می‌فرماید این من هستم که می‌توانم شما را به اسرار قرآن خبر دهم و الا قرآن برای شما هرگز سخن نخواهد گفت و اسرار نهفته‌اش را بازگو نخواهد کرد.

در نتیجه، قرآن برای کسی که به مطالعه و تعمق در آن نمی‌پردازد، صامت است و برای کسی که به آن رجوع می‌کند گویاست؛ با این وجود، تمام سخن‌هایش را برای همه افراد بازگو نمی‌کند، بلکه افراد خاصی هستند که عالم به علوم مختلف و معارف متنوع قرآن هستند و دسترسی به جامعیت قرآن از طریق آنها میسر است. امام می‌فرماید: «بِهِمْ عُلِّمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِّمُوا، وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا؛ قرآن به وسیله آنان شناخته می‌شود و آنان به کتاب خدا آگاه‌اند، قرآن به وسیله آنان پابرجاست و آنان به کتاب خدا استوارند». (قصار ۴۳۲)



۴,۲ بی‌ارتباطی پرداختن به علوم بشری با هدای قرآن

تبیین و بررسی چالش دوم، به شرح زیر است:

۴,۲,۱ تبیین چالش

اگر هدف قرآن، هدایت انسان به سوی کمال و سعادت است، چه ضرورتی دارد قرآن به همه علوم عالم بپردازد؟ کافی است قرآن، جامعیت هدایتی و تشریحی داشته باشد و کلیات برنامه زندگی سعادت‌مندان را برای انسان تبیین کند. پرداختن به علوم تجربی مانند فیزیک، شیمی، نجوم، ریاضی یا علوم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره، در شأن کتاب هدایت نیست، چه برسد که نسبت به این علوم، جامعیت داشته باشد.

۴,۲,۲ بررسی

در اینکه هدف نهایی قرآن، هدایت بشر و رساندن او به کمال انسان است، سخنی نیست و آیاتی مانند «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) بر این امر دلالت دارد و امام نیز به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ای مردم! هرکس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد و آن‌کس



که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد، به راست‌ترین راه، هدایت خواهد شد» (خطبه ۱۴۷)، اما نمی‌توان این هدف نهایی را مانعی برای اهداف دیگر قرآن دانست. چه دلیلی دارد قرآن، اهداف دیگری مانند بهبود زندگی دنیوی بشر را هم دنبال نکند؟ درحالی‌که آیات قرآن مانند این آیه شریفه: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷) به آن اشاره دارد و امام نیز در وصف پرهیزکاران، از توجه آنها به زندگی دنیوی سخن می‌گوید که ناظر به توجه قرآن به بهره‌بری از زندگی دنیوی است. امام می‌فرماید: «پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند و همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند و از دنیا بهره گرفتند آن گونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره‌مند بودند. سپس از این جهان، با زاد و توشه فراوان و تجارتی پرسود، به سوی آخرت شتافتند. لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند و یقین داشتند در روز قیامت، از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می‌شود و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد». (نامه ۲۷) از این رو نمی‌توان هدف قرآن را محدود به هدف «هدایت انسان به کمال اخروی» دانست؛ بلکه اهداف دیگری نیز در مسیر این هدف نهایی وجود دارد که قرآن به آن بی‌توجه نیست.

از سوی دیگر، انسان ابعادی مختلف دارد و در این عالم، از ارتباطات متنوعی برخوردار است و تمام علوم بشری، به گونه‌ای با زندگی انسان مرتبط است. با این وصف، چگونه می‌توان هدایت انسان را محدود به برخی از این علوم کرد و اثبات نمود برخی از علوم، هیچ دخلی در هدایت و سعادت‌مندی انسان ندارند و به تبع، بیان آنها در شأن قرآن نیست؟ به عبارت دیگر، حیطة امور هدایتی و سعادت‌ی تا کجاست؟ ملاک تعیین مسائل اخروی و دینی چیست؟ اگر گستره آن به حدی است که مسائل مطرح در قرآن کریم را به طور کلی و بدون استثناء شامل می‌شود، با توجه به اینکه در این کتاب آسمانی، از مطالب نجومی و مرتبط با مراحل خلقت گیتی گرفته تا مسائل مربوط به خلقت جنین انسان و برخی مراحل پیش از آن تا تأثیر بادها در باروری گیاهان و غیره مطرح شده، پس باید گفت همه اجزاء این جهان در امر هدایت انسان دخیل‌اند. در این صورت، دیگر مقید کردن جامعیت قرآن به امور هدایتی و

امور مرتبط با آن، وجهی نخواهد داشت، اما اگر مراد از امور هدایتی، تنها مواردی باشد که مثلاً در احکام فقهی و اخلاقی اسلام آمده، با توجه به اینکه قرآن کریم مشتمل بر مسائل دیگری نیز هست، سؤال می‌شود که چرا در قرآن کریم فقط این مقدار از مسائل طبیعی و علوم انسانی ذکر شده است؟ مگر سایر موارد، با هدایت انسان مرتبط نیست؟ آیا مسائل و پرسش‌های جدیدی که بشر با آنها روبه‌روست (مانند روش‌های نوین کشت و تکثیر سلول‌های بنیادین و تولید موجودات زنده، راهکارهای پزشکی برای تنظیم خانواده، اطلاع از اینکه زمین چه مراحل گوناگون زمین‌شناختی، جوئی، جانورشناختی، گیاه‌شناختی و ... را طی کرده تا در طول میلیون‌ها سال برای زندگی انسان مهیا شده و ...)، ارتباطی با سعادت و هدایت جامعه اسلامی و فرد مسلمان ندارد؟

با این توضیح، ملاک مشخصی برای تفکیک مسائل هدایتی از غیر آن مطرح نشده است. برای نمونه، وقتی قرآن از کیهان‌شناسی سخن گفته و فرموده است: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد: ۲) و «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (لقمان: ۱۰) و «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» (مرسلات: ۲۵) و «إِنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ» (فاطر: ۴۱)، معلوم نیست اشاره به این نظام سماوی، چه ارتباطی با هدایت انسان دارد و اگر این مطلب در قرآن ذکر نمی‌شد، چه خللی در امر هدایت و سعادت انسان پیش می‌آمد؟ ناآگاهی از مطلب علمی که تقریباً ده قرن بعد کشف می‌شود، چگونه به هدایت انسان ارتباط می‌یابد؟ بدین ترتیب، وقتی این سخن امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «... فَأَنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ، فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَإِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَدْعُ لِقَائِلٍ مَقَالًا» (کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸) در کنار امور مختلفی که قرآن از آن سخن گفته است قرار داده شود، می‌توان ادعا کرد همه این امور، به گونه‌ای با هدایت بشر مرتبط هستند.

۴,۳. مانع تعقل و اجتهاد بودن جامعیت حداکثری قرآن

تبیین و بررسی چالش سوم، به شرح زیر است:

۴,۳,۱. تبیین چالش

با پذیرش جامعیت حداکثری قرآن، مجالی برای فکر، اندیشه و تعقل انسان باقی نمی‌ماند. برخی اندیشمندان اسلامی، با توجه به جامعیت حداکثری قرآن و کامل بودن استدلالات قرآنی، ارائه هرگونه استدلال توسط علمای اسلام را بدعت می‌دانند و معتقدند حتی اجتهاد در استخراج احکام فقهی باطل است؛ چرا که اگر مجالی برای رأی و نظر انسان بود، کتاب خدا مسائلی را ذکر نمی‌کرد؛ درحالی‌که همان گونه که امام فرمود خداوند دین ناقصی نفرستاده است که با کمک مجتهدان کامل شود (سبحانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۵۸) و هرآنچه انسان تا روز قیامت نیاز دارد، در قرآن هست. (استرآبادی، بی‌تا، ص ۱۹۴)

۴,۳,۲. بررسی

اینکه جمیع علوم در قرآن باشد، با این مطلب که انسان باید برای درک آن علوم تعقل کند و برای دستیابی به عمق مطالب عمیق‌تر و دقیق‌تر، کتاب خداوند را بخواند و اجتهاد کند، منافاتی ندارد.

الف) امام در خطبه هجدهم، که در ضمن مذمت اختلاف فتاوا، به جامعیت قرآن اشاره دارد، به هیچ‌وجه اجتهاد ایشان در فهم احکام الهی را مذمت نمی‌کند، بلکه با مفروغ‌عنه گرفتن صحت اجتهاد ایشان، از یک سو صواب بودن تمام آراء مجتهدان را خلاف می‌شمرد و از سوی دیگر، آنچه را که می‌تواند علت اختلافات آنان باشد، در پنج مورد بیان فرموده و با باطل شمردن همه آنها، عدم غور و تدبر در عمق قرآن را دلیل این اختلافات بیان می‌کند. امام می‌فرماید: «آیا خدای سبحان آنان را به اختلاف فرمان داده و اکنون از او فرمان می‌برند یا آنان را از اختلاف نهی کرده و اکنون عصیان می‌ورزند؟ آیا خداوند دینی ناقص فرستاده و از آنها برای کامل کردنش یاری خواسته یا در آوردن دین، با خدا شریک بوده‌اند و اکنون بر آنهاست که رأی دهند و بر خداست که به رأی‌شان راضی شود؟ یا خدای سبحان، دینی کامل فرستاده ولی پیامبر ﷺ در ابلاغ آن قصور ورزیده؟ و حال آنکه می‌گوید: «ما در این کتاب چیزی را فرو نگذاشته‌ایم»، یا «در آن، بیان هر چیزی است» و

نیز بعضی از قرآن، بعض دیگر را تصدیق می‌کند و در آن هیچ اختلافی نیست». (خطبه ۱۸)

ب) امام علیه السلام، از یک سو اندیشیدن را برای انسان لازم می‌شمرد و کسی را که از عقل خود بهره نمی‌برد، دارای شقاوت می‌داند و می‌فرماید: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِبَةِ؛ همانا تیره‌روز کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده، خود را محروم می‌کند» (نامه ۷۸) و خود، از خفتن عقل به خداوند پناه می‌برد و می‌فرماید: «تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ» (خطبه ۲۲۴) و از سوی دیگر، مردم را مذمت می‌کند که چرا به آنچه خودشان از کتاب می‌فهمند اکتفا می‌کنند و درست و غلط را اشتباه متوجه می‌شوند. امام می‌فرماید: «چرا در شگفت نباشم از خطای گروه‌های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند. نه گام بر جای گام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نهند و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند ...، نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند و زشتی‌ها همان است که آنها منکرند» (خطبه ۸۸).

جمع میان این دو سخن آن است که انسان باید برای فهم علوم نهفته در قرآن تلاش کند و از عقل خویش برای استنباط احکام بهره‌برد، اما به دلیل محدودیت آگاهی‌های لازم برای فهم همه جانبه قرآن، بی‌نیاز از راسخان در علم نیستند؛ زیرا آنان آگاهان به محکم و متشابه و الفاظ و بطون قرآن هستند و امکان نرسیدن به پاسخ مسائل یا خطا در برداشت، برای غیر معصوم، همواره وجود دارد.

ج) هدف قرآن، تربیت، رشد و هدایت انسان‌هاست و هرکس با قرآن مجالست کند بر میزان هدایت او افزوده می‌شود. امام علیه السلام می‌فرماید: «مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٍ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى» (خطبه ۱۶۷). یکی از اصول مهم در رشد انسان، پرورش استعدادهای بالقوه و بالا بردن سطح تعقل و تفکر اوست. آیات فراوانی در قرآن، مردم را به تعقل و تفکر دعوت می‌کنند و روحیه تلاشگری آنان را برای فهم حقایق جهان هستی می‌ستایند (بقره: ۲۲۴؛ انبیاء: ۱۰ و محمد: ۲۴). اگر قرآن، تمام مسائل را به گونه‌ای بیان می‌کرد که انسان نیازی به حل مسئله پیدا نکند، حداقل این بعد از ابعاد وجودی انسان، رشد نمی‌کرد و جامعیت قرآن در پرداختن به امور مهم تربیتی، زیر سؤال می‌رفت. علاوه بر آنکه «نقش معلم



خبیر آن است که ذهن متعلم را به سوی آنچه بر او دشوار است هدایت نماید، نه آنکه مطلب غیر قابل فهم را بر متعلم تعلیم نماید» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۷)؛ لذا پرورش ذهن مخاطب و تقویت او برای فهم مطالب عمیق تر، از ویژگی های قرآن است.

د) کسانی که با تمسک به جامعیت قرآن، اجتهاد برخاسته از تعقل برای فهم مسائل را ناصحیح می دانند، چون قادر نبوده اند حتی تمام احکام شرعی (چه برسد به بقیه علوم قرآن) را از کتاب خدا استخراج کنند، به دامان قیاس و استحسان پناه برده اند و در عمل، به عدم جامعیت قرآن در پاسخگویی به نیازهای انسان معتقد شدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۲۴-۶۳۱) در نتیجه، قرآن، انسان ها را از اندیشیدن و تلاش برای فهم و تعقل، باز نداشته است و ائمه معصومین علیهم السلام نیز مردم را از تعمق و تفکر در قرآن پرهیز نداده اند و با آموزش اصول و مبانی اجتهاد در دین، بر اصل آن صحنه گذاشته اند. باین حال، چنین نیست که هرکس برای فهم قرآن تلاش کند، لزوماً به همه راز و رمزها و معارف عمیق قرآن دست یابد و در برداشت خود دچار اشتباه نشود.

۴.۴.۴. نبودن جزئیات علوم در قرآن

تبیین و بررسی چالش چهارم، به شرح زیر است:

۴.۴.۴.۱. تبیین چالش

در قرآن، اثری از فرمول های فیزیک، شیمی، ریاضی، زمین شناسی و به طور کلی جزئیات علوم نیست؛ با این وصف چگونه قرآن می تواند جامعیت داشته باشد؟

۴.۴.۴.۲. بررسی

این امر بدیهی است که هیچ کتابی در جهان نمی تواند ظرفیت آن را داشته باشد که تمام علوم را با جزئیات در قالب الفاظ دربرداشته باشد. جامعیت حداکثری قرآن نیز به معنای بیان جزئیات تمام علوم در قالب الفاظ قرآن نیست؛ بلکه مراد آن است که همه علوم، در ظاهر و بطن قرآن بیان شده است. حتی کسانی که جامعیت حداقلی برای قرآن قائل هستند و

معتقدند قرآن در حوزه ارتباط انسان با خداوند، جامع همه مطالب است، نمی‌توانند ادعا کنند تمام جزئیات مرتبط با این رابطه و هر آنچه به معنوی ساختن زندگی انسان مربوط می‌شود، در قرآن بیان شده است؛ زیرا حتی جزئیات احکام شرعی، مانند رکعات نماز و نحوه محاسبه خمس و مانند آن نیز در قرآن ذکر نشده است.

۴,۵. ناتوانی قرآن ثابت، در پاسخگویی به نیازهای متغیر انسان

تبیین و بررسی چالش پنجم، به شرح زیر است:

۴,۵,۱. تبیین چالش

آیات ثابت قرآن چگونه می‌توانند پاسخگوی نیازهای در حال تغییر انسان باشند؟ بی‌شک زندگی اجتماعی انسان، هر روز وسعت بیشتری پیدا می‌کند و قابل قیاس با زمان نزول قرآن نیست. چگونه قرآن می‌تواند مشکلات متعدد محیط زیست، حمل و نقل، ساختمان‌سازی، بیمه و غیره را حل کند، درحالی‌که اصولاً چنین مباحثی در عصر نزول قرآن مطرح نبوده و قرآن در نهایت، درمان همه دردهایی است که در آن عصر و دوره وجود داشته است.

۴,۵,۲. بررسی

تمام مباحث تاریخی، سیاسی، اقتصادی، ریاضی و غیره، هم دارای قواعد و اصول کلی هستند و هم دارای مسائل خاص و جزئی. منظور از اصول کلی، اموری است که با گذر زمان و تغییر مکان و متفاوت شدن انسان‌ها، تغییر نمی‌کند و مراد از مسائل غیر کلی، اموری است که قابل تغییر و تحول‌اند و بر کلیات و اصول تکیه دارند. اگر در قرآن، اصول کلی تمام علوم ذکر شده باشد و راه را برای استنباط صحیح جزئیات علوم و شکل و قالب رفتارها بر اساس این کلیات گشوده باشد، کافی است تا قرآن را جامع تمام علوم بدانیم. به عبارت دیگر، ضرورتی ندارد قرآن به بیان وجوه متغیر، که به تبع شرایط و موقعیت‌های مختلف تغییر می‌کند، بپردازد تا جامعیت حداکثری داشته باشد؛ بلکه بیان کلیات علوم که برای تنظیم نظام‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و غیره، از آن بهره‌برداری شود، کفایت می‌کند.



از سوی دیگر، الفاظ قرآن به کلیات امور و جزئیات ضروری می‌پردازد، اما باطن قرآن حتی جزئیات امور را نیز بیان می‌کند. توضیح آنکه امام علیه السلام، از یک سو، خود و اهل بیت را عالم به علم مخزون الهی: «هُم كُنُوزُ الرَّحْمَنِ» (خطبه ۱۵۴)، سرچشمه‌های علم: «وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ وَيَنَابِيعُ الْحُكْمِ» (خطبه ۱۰۹)، به نطق درآورنده قرآن: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ» (خطبه ۱۵۸) و مرجع احکام الهی: «هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْنَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ» معرفی می‌کند و از سوی دیگر، از آگاهی خود به ریزترین موضوعات و تأویل همه آیات قرآن خبر می‌دهد و از مردم می‌خواهد از هرچه می‌خواهند از امام سؤال کنند: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ؛ ای مردم از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید؛ زیرا من به راه‌های وصول به آسمان، داناترم از راه‌های زمین» (خطبه ۱۸۹) و «فَيَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلَّا أُخْبِرْتُ عَنْهُ؛ از هرچه به جز عرش از من سؤال کنید به شما خبر می‌دهم». (موسوی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۴)

در نتیجه، قرآن همه کلیات و جزئیات علوم را در ظاهر و بطن خود دارد و اهل بیت علیهم السلام، عالم به همه آنها و قرآن ناطق هستند و اگر از هریک از آنها درباره جزئی‌ترین مسائل سؤال شود، پاسخ صحیحی برگرفته از علم قرآنی‌شان ارائه می‌کنند. کلام امام صادق علیه السلام مؤید این برداشت است آنجا که فرمود: «من به همه آنچه در آسمان‌ها و زمین هست، آگاهم و آنچه در بهشت و جهنم می‌گذرد و آنچه بوده و خواهد بود، می‌دانم ... و همه این علوم را از کتاب خداوند می‌دانم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: در قرآن، بیان همه چیز هست». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۵)

۴,۶. ناکارآمدی قرآن با عدم حضور امام معصوم

تبیین و بررسی چالش ششم، به شرح زیر است:

۴,۶,۱. تبیین چالش

اگر تأویل آیات قرآن و علم به بطون قرآن، مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست و انسان‌های معمولی، به کنه قرآن دسترسی ندارند، چگونه دواى همه دردهای‌شان را که بخش

زیادی از آن در بطن قرآن نهفته است، استخراج کنند؟ ناآگاهی به بطون قرآن، جامعیت قرآن را ناکارآمد می‌کند و عملاً در زندگی بشر امروز، که عصر غیبت امام است، قرآن نقش حداقلی ایفا می‌کند.

۲، ۶، ۴. بررسی

اینکه ائمه علیهم‌السلام آگاه به باطن قرآن هستند، به معنای این نیست که دیگر انسان‌ها نمی‌توانند به عمق آیات قرآن پی ببرند. مسلم است انسان با تعمق در قرآن، به فهمی از آن دست می‌یابد و می‌تواند پاسخ برخی از سوالاتش را به دست آورد.

امام علی علیه‌السلام مردم را به تفقه در قرآن و طلب نصیحت از آن دعوت می‌کند و می‌فرماید: «قرآن بیاموزید که بهترین گفتار است و در آن اندیشه کنید که بهار دل‌هاست» (خطبه ۱۱۰) و «به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن، طلب پند کن» (نامه ۶۹). غیر قابل دسترس بودن فهم قرآن، با امر به تفقه و تدبیر، سازگاری ندارد؛ اما توجه به این نکته ضروری است که باطن قرآن چنان ژرف و دربردارنده مطالب شگفت‌آور و اسرار نهفته است که پایان‌پذیر نیست. امام می‌فرماید: «همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست. مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن، پایان نمی‌پذیرد» (خطبه ۱۸). بر این اساس، انسان هر قدر تلاش کند نمی‌تواند به تمام رازهای نهفته قرآن دسترسی داشته باشد و اینکه امام می‌فرماید: «وَلَنْ يَنْطِقَ؛ قرآن هرگز سخن نخواهد گفت»، به قرینه ادامه سخن، یعنی قرآن از همه این علوم با شما سخن نمی‌گوید؛ نه اینکه برای شما هیچ سخنی نمی‌گوید. از این رو وقتی بیان می‌شود معصومین علیهم‌السلام آگاه به باطن قرآن هستند، یعنی بر تمام شگفتی‌های قرآن، اشراف دارند. از سوی دیگر، هر قدر علم و آگاهی و ویژگی‌های دخیل در فهم قرآن، در افراد غیر معصوم به معصوم نزدیک‌تر شود، درصد علم به بواطن و تأویل آیات قرآن بیشتر می‌شود. توضیح آنکه به همان دلیل که اگر کسی بخواهد الفاظ قرآن را بفهمد و از ظواهر قرآن استفاده کند باید شناخت خود را نسبت به زبان و ادبیات عرب تقویت کند، اگر کسی بخواهد از بطن قرآن آگاه گردد و علوم مختلف را از قرآن استنباط کند، باید حداقل به کلیات آن علمی که درصدد



یافتن پاسخ سؤالات آن علم از قرآن است، آگاهی داشته باشد. به عنوان مثال، کسی که از علم ریاضیات یا اقتصاد یا نجوم بی بهره است، توانایی استخراج مطالب مرتبط با علم ریاضی و اقتصاد و نجوم را ندارد. اطلاعات علمی فراوانی که در سال‌های اخیر، با تعمق صاحبان علوم مختلف، از قرآن کشف و عرضه شده است، مؤید همین ادعاست.

علاوه بر آن، بعد از پیامبر ﷺ، آگاهان به قرآن، در خدمت مردم بودند تا به سؤالات و نیازهای آنها در هر زمینه‌ای پاسخ گویند و امام به مردم تذکر می‌داد که پاسخ همه سؤالاتشان نزد حضرت است (خطبه ۹۳ و خطبه ۱۷۵). با این وجود مردم در بهره‌گیری از علم ایشان به عنوان قرآن ناطق، کوتاهی کردند و سؤالاتی از امام می‌شد که نشان از جهل و ناتوانی مردم در استنتاج از قرآن دارد؛ برای مثال می‌پرسیدند «أخبرنی کم فی رأسی و لحتیتی من طاقة شعرا!». از این رو اگر استنتاج صحیحی صورت نگیرد، با حضور معصوم علیه السلام نیز بسیاری از مسائل بشر حل نمی‌شود.

مواردی که از بطون قرآن برای مردم عادی مخفی است و بدون علم امام، قابل دسترسی نیست، مواردی است که در سبب نیازهای ضروری بشر در دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی نیست و سپردن آن به عقل و اجتهاد بشر، مشکل اساسی ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر آنچه برای اتمام حجت خداوند برای بندگان لازم است، برای استنتاج‌کننده قرآن آشکار می‌شود و بقیه علوم و دانش‌ها، هرچند برای زندگی دنیا و آخرت انسان، نافع هستند اما ضرورت ندارند. امام می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ... وَاللَّيْلِ إِلَيْكُمُ الْمُعْذِرَةَ وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ» (خطبه ۸۶). به عبارت دیگر، رسالت قرآن، رساندن مردم به کمال واقعی است و لازمه آن، بیان همه مسائلی است که به نوعی در ترقی یا سقوط انسان تأثیر دارد؛ خواه در زمینه ارزش‌ها و عبادات باشد یا در زمینه‌های خانواده، جامعه، اقتصاد، سیاست و دیگر ابعاد. لذا هر آنچه را برای هدایت انسان لازم است، می‌توان از قرآن برداشت کرد و فهمی در سطح فهم معصوم نیاز نیست تا حجت تمام شود. امام به این نکته اشاره می‌کند که در قرآن اموری هست که آگاهی به آن لازم نیست: «بَيْنَ مَا خُوذَ مِيثَاقُ عِلْمِهِ وَ مُوسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ؛ از

واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست» (خطبه ۱)؛ یعنی در قرآن آیاتی هست که ناآگاهی مردم از آن، مشکل ساز نیست.

نتیجه‌گیری

با توجه به چالش‌های مطرح‌شده، در صورتی می‌توان از جامعیت حداکثری قرآن دفاع کرد که اولاً قرآن، جدای از اهل بیت علیهم‌السلام در نظر گرفته نشود. ثانیاً امور هدایتی انسان، فقط در امور اخروی انسان محصور نگردد. توضیح آنکه انسان ابعاد وجودی مختلف و به هم پیوسته دارد و نیازمند برنامه‌ای جامع است که تمام زندگی و روابطش را پوشش دهد و او را در طی کردن مراتب کمال تا رسیدن به کمال نهایی، رهنمون شود. قرآن این برنامه جامع، شامل مسائل خرد و کلان زندگی انسان، اعم از علوم بشری (علوم تجربی و انسانی به معنای آکادمیک آن) و الهی (علوم وحیانی) را در اختیار انسان گذاشته است و انسان را در مسیر دستیابی به کمال دنیوی و اخروی و نه فقط اخروی، هدایت کرده است؛ منتها بدون حضور آگاهان به باطن قرآن، یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام، همه آن علوم مستقیماً در دسترس بشر نیست و بشر به تبیین راسخان در علم نیاز دارد. البته این به معنای انکار عقل و توانمندی اندیشه بشری برای فهم قرآن و تنظیم زندگی دنیایی بر پایه قرآن نیست؛ بلکه به معنای آن است که عقل انسان در پرتو استنطاق از قرآن و زانو زدن در برابر علم امام است که رشد می‌کند و می‌تواند به اعماق قرآن نفوذ کند و کلید گشایش درب‌های بسته علوم را بیابد. بنابراین با توجه به شواهد و چالش‌های مطرح‌شده، می‌توان بر اساس نهج البلاغه ادعا کرد قرآن در کنار اهل بیت علیهم‌السلام، جامعیت حداکثری به معنای مذکور را دارد، اما آنچه ما از قرآن برداشت می‌کنیم، بسته به میزان فهم مخاطبان و استفاده از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتی که عالم به باطن قرآن است، متغیر است. هرچه توانایی فهم مخاطبان تقویت شود و استنطاق از قرآن عمق یابد و ارتباط وثیق‌تری با سنت برقرار شود، دسترسی بیشتری به علوم ظاهر و باطن قرآن، امکان خواهد یافت.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریر والتنویر*، بی جا: بی نا.
۳. ابن کنیر دمشقی، اسماعیل، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۵. استرآبادی، محمد امین، بی تا، *الفوائد المدنیة*، قم: دار النشر لأهل البيت علیهم السلام.
۶. باززگان، مهدی، ۱۳۷۷ش، *آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
۹. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربیة.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱ق، *بحوث فی الملل و النحل*، بیروت: الدار الاسلامیة.
۱۱. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۵ش، *بسط تجربه نبوی*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۲. سیاح، احمد، ۱۳۷۴ش، *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، تهران: انتشارات اسلام.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، لبنان: دار الفکر.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طنطاوی، ابن جوهری، ۱۳۵۰ق، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، مصر: المكتبة الاسلامیة.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. عزة دروزة، محمد، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۱۹. غزالی، ابوحامد، بی تا، *احیاء العلوم*، بیروت: دار المعرفة.
۲۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۲. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
۲۳. قطب، سید محمد، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت / قاهره: دار الشروق.
۲۴. کریم پور قراملکی، علی، ۱۳۸۳ش، «جامعیت قرآن از نظر مفسران»، *بینات*، ش ۴۳، ص ۵۰-۷۰.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *کافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.



۲۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي.
۲۷. _____، ۱۳۸۶ش، قرآن شناسی، تحقیق: غلام علی عزیزی کیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹ش، قرآن در آینه نهج البلاغه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۹. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت / قاهره / لندن: دار الکتب العلمیة / مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۱. موسوی، سیدعباسعلی، ۱۳۷۶ش، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالرسول الاکرم.
۳۲. هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۸ش، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیة.

